روز بصیرت و میثاق امت با ولایت گرامی باد

جوان

روزنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران
سه‌شنبه ۹ دی ۱۴۰۴ - ۹ رجب ۱۴۴۷
سال بیست‌وهفتم- شماره ۷۴۸۹ - ۱۶ صفحه
قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

مجید عسگری نور | مهر

عجب «همتی» با چک برگشتی

● بهناز قاسمی | خبرنگار گروه اقتصادی

یک مسئول دولتی از احتمال زیاد پذیرش استعفای فرزین و جایگزینی عبدالناصر همتی در بانک مرکزی خبر داد. همتی، وزیر پیشین اقتصاد دولت چهاردهم بود که فقط چند ماه پس از آغاز به کار دولت به علت ناتوانی در کنترل بازار ارز استیضاح شد، و از وزارت کنار رفت. او در سال ۹۷ وقتی دلار ۱۳ تومان شد گفته بود «عوامل فاندامنتال، دلار ۱۳ تومانی را برنمی‌تابد و دلار به ۱۱ تومان بازمی‌گردد.» آیا اکنون اگر دوباره رئیس شود می‌تواند با عوامل فاندامنتال دلار ۱۴۰ تومانی را ۷۰ تومان کند؟! و آیا این یک کار «کارشناسی» و سنجیده برای کنترل بازار ارز است یا باید گفت دولت عجب «همتی» کرده است با یک «چک برگشتی»؟! «جوان» در گزارشی به این موضوع پرداخته است | صفحه ۴

گزارش تحلیلی «جوان» از فتنه ۸۸ و جنگ ۱۲ روزه

انسجام ملی چراغ راه عبور از فتنه‌های سخت و نرم

یادداشت سیاسی

عباس حاجی‌نجاری

حماسه ۹ دی الگویی ماندگار برای استمرار حرکت انقلاب اسلامی

تجلی وحدت و انسجام ملی مردم ایران در فرازها و قله‌های مهم تاریخ ایران، نظیر حماسه ۹ دی و جنگ تحمیلی ۱۲ روزه بیانگر نهادینه بودن ارزش‌ها و اصول بنیادین انقلاب اسلامی متکی بر دین مبین اسلام و فرهنگ ملی مردم ایران است که به تناسب شکل و نوع تهدیدهای دشمنان تجلی یافته و ظرفیت‌های انقلاب اسلامی را آشکار و جهانیان را متحیر می‌کند صفحه ۲

سرمقاله

غلامرضا صادقیان | سردبیر

یک بیت حافظ و یک قصیده شرمندگی؟!

فصل امتحانات خیلی چیزها از شیوه‌ی آموزش مدارس بر والدین آشکار می‌شود، همان‌گونه که در زمان کرونا و آموزش مجازی آشکار شد. من به واسطه‌ی ارتباطی که با کانون‌های فلسفه‌ی علم کشور دارم، می‌دانم که آنان مدعی شیوه‌های آینده‌نگرانه در بازبینی کتاب‌های درسی هستند و روند کنونی را ناقص، ناکافی و بی‌توجه به نیازهای واقعی و آینده‌نگری می‌دانند. مثالی که می‌زنم شاید به کمک کسانی که می‌خواهند تغییراتی در کتاب‌های درسی و شیوه‌ی آموزشی بدهند، بیاید.

یک دانش‌آموز دوره‌ی اول دبیرستان را با شعری از حافظ می‌سنجیم و شاید این آخرین‌باری باشد که او را با حافظ تنها می‌بینیم و چه‌بسا موجبات دل‌زدگی از شعر و بیزاری از مفاخر شعری را در او فراهم می‌آوریم. از فرزندم درس می‌پرسم. می‌رسم به پرسش از معنای این بیت در نمونه‌ی آزمون‌ها: «ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد/ چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد»! از سکوت و سپس صدای لرزان او هنگام پاسخ‌دادن شرم می‌کنم. بیت را در گروهی که همه استاد سیاست و جامعه‌شناسی و فلسفه هستند می‌فرستم، چون می‌دانم بسا کسان معنای ظاهری این بیت را هم به‌درستی نمی‌داند چه رسد به تفسیر معنای باطنی شعر. همین گونه است! بهترین معنایی که می‌شود همان است که آن را از نظم به نثر درمی‌آورند، بدون این که معنی تمامی واژه‌ها را جزء به جزء بدانند!

نسل زد می‌گویند ما را چه به شعر و شاعری؟! صریحاً می‌گویند ادبیات ما بیشتر شعر است و ما نمی‌خواهیم این مفاهیم شعری قرن‌های گذشته را بدانیم و بفهمیم! خب چگونه باید آنان را با این اشتباه‌شان آشنا و برای پیوستن به بحر عمیق شعر، قانع کرد؟ با ارغوان و جام عقیق و شقایق حافظ؟! من در پایان این نوشته تعریف ظاهر و باطن این بیت حافظ را به قدر وسع می‌آورم تا نشان دهم حتی دانش‌آموخته‌های ما با این مفاهیم بیگانه‌اند و نمی‌توان با این دست‌فرمان از آینده‌سازان ما چیزی ساخت که به کار آید. اما قبل از آن سخنی از یک فیلسوف بزرگ دارم که گواهی بر اهمیت درک واقعی «هنرِ شعر» است.

چارلز سندرز پرس معمار پراگماتیسم که در متافیزیک پیوسته‌ی خود «قانون بزرگ تکامل کیهانی» را تئوریزه کرد، در سخنی شگفت‌انگیز با مقایسه یک شعر خوب و یک استدلال خوب می‌گوید: «کائنات چونان یک استدلال، ناگزیر یک اثر هنری عظیم است، یک شعر بزرگ، زیرا هر استدلال خوب، خود یک شعر و یک سمفونی است، همان‌گونه که هر شعر صادق، یک استدلال استوار است».

کائنات چگونه یک شعر است؟ می‌توان در تبیینی از این نگاه پرس مدعی شد جهان یک تودهٔ بی‌شکل از ماده نیست، یک نظام معنادارِ فهمیدنی است، چون ساختار منطقی دارد، درست مانند یک استدلال. ما جهان را به شکل یک متن می‌فهمیم، از طریق نشانه‌هایی که به یکدیگر اشاره می‌کنند، مثل مقدمات و نتایجی که یک استدلال منطقی را می‌سازند. پس استدلال خوب مثل شعر یا سمفونی است و مرز میان منطق و زیبایی کم‌رنگ می‌شود. یک استدلال اگر واقعاً خوب باشد، نه‌فقط درست، بلکه زیبا است، یعنی نظم، انسجام، ایجاز، و شگفتی‌هایی در خود دارد که آن را به یک قطعه موسیقی یا شعر نزدیک می‌کند.

در ریاضیات نیز اغلب از «اثبات زیبا» صحبت می‌شود، چون هم استنتاج، درست است، هم دارای کیفیت هنری است. گفتن این که شعر صادق، یک استدلال صحیح است، چالش‌برانگیز است، چون ما معمولاً شعر را چونان امری ذهنی، استعاری، و عاطفی در نظر می‌گیریم، نه منطقی. اما شعر خوب، حتی اگر از منطق صوری استفاده نکند، دارای یک انسجام درونی و ضرورت بیانی است. شعر، صادق است، نه به معنای بازتاب واقعیت بیرونی، بلکه به معنای وفاداری به صدق درونی و تجربیات انسانی. اگر یک شعر صادقانه، احساس، تجربه یا درکی را منتقل کند و به گونه‌ای قانع‌کننده و سازگار اجزای خود را به هم پیوند دهد، درواقع مانند یک استدلال عمل کرده و از مقدماتی معنوی، به نتیجه‌ای معنوی رسیده است. در این نگاه، مرز میان «منطق» و «هنر» رنگ می‌بازد. در عمیق‌ترین سطح، یک استدلال خوب و یک شعر صادق، هر دو راه‌هایی برای کشف و بیان صدق و حقیقت هستند.

اما در شرح بیت حافظ باید گفت که حتی معنای ظاهری آن بیت نیز این نیست که بگوییم ارغوان و سمن و نرگس و شقایق، چهار گل و گیاه هستند که در این بیت یک کارهایی هم با هم می‌کنند و یکی جام به دیگری می‌دهد و سومی نگران آن چهارمی می‌شود! ارغوان درختی است بهاری در نهایت سرخی که در فرهنگ‌های لغت آمده «درختی است با شاخه‌های باریک که در بهار تمامی شاخه‌های آن، گل سرخ می‌دهد و گل آن را نیز ارغوان می‌گویند». اما وقتی حافظ به ارغوان در ابیات مختلف اشاره می‌کند، استعاره‌ای از گونه‌های سرخ یار یا قرمزی شراب است. سمن نیز درختچه‌ای است که گونه‌های فراوان با رنگ‌های سرخ و زرد و سفید دارد و برخی گونه‌ها معطرند. جام عقیق هم جامی است که مانند عقیق قرمزرنگ است. تا این‌جا معنای ظاهر مصرع نخست این است که ارغوان با گلبرگ‌های خود که همرنگ شراب قرمز، یعنی عقیقی‌رنگ و ارغوانی‌رنگ است، به سمن که با عطرافشانی خود، دل‌ربایی می‌کند، جام شراب خواهد داد. در مصرع بعد نیز نرگس گلی کوچک و سفید رنگ است و چون مانند چشم، لطیف و کوچک است و گلبرگ‌ها و کاسبرگ‌های آن مانند سفیدی چشم (صلبیه) سفید است و وسط گل نیز جام زرد دارد که شبیه عنبیه (بخش رنگی چشم) است که در بیشتر شرقی‌ها قهوه‌ای کمرنگ و نزدیک به زرد است، در شعر حافظ بارها چشم مه‌رویان و زیبارویان به آن تشبیه شده است. شقایق نیز که درواقع نام عربی لاله‌ی فارسی است، اکنون بیشتر به گلی شبیه لاله گفته می‌شود که کوچک‌تر و لطیف‌تر است. حالا معنای ظاهر مصرع دوم این می‌شود: «چشم نرگس که خودش گلی مانند شقایق (لاله) از گل‌های پیازدار است و یک نسبت طبیعی هم دارند، به شقایق، نگران می‌شود، یعنی به نشانه‌ی محبت به شقایق چشم می‌دوزد! اما چرا نرگس چنین نگاهی به شقایق و لاله دارد؟! چون جناب شقایق علاوه‌بر گونه‌ی نزدیک به نرگس، داغ در سینه دارد. شقایق و لاله آنچنان که می‌دانید پرچم‌های‌شان سیاه‌رنگ است و گویی لکه سیاهی که مثل داغ‌نهادن بر پوست باشد، در دل دارند و شقایق از این منظر، دل‌سوخته است و داغ‌دار است و از طرفی مظهر شهادت است (از خون جوانان وطن لاله دمیده) یا از خود حافظ «با صبا در چمن لاله، سحر می‌گفتم/ که شهیدان که‌اند این همه خونین کفنان». و نیز شقایق و لاله در شکل ظاهری به جام شبیه‌اند و در رنگ به شراب. پس همه‌چیز مهیا شده تا چشم نرگس با عشق تمام به شقایق بنگرد!

این‌ها همه معانی ظاهری این بیت است که اگر بخواهد دقیق‌تر و کامل‌تر بیان شود، خودش یک کتاب می‌شود. اما آیا به فرض فهمیدن این معنای ظاهری در دوره‌ی دبیرستان، به هدف خود رسیده‌ایم؟!

اشعار شاعران عارف ما برای ظاهر نبوده است. این که چرا به این تمثیلات و استعاره‌ها برای بیان مقصود رسیده‌اند، شرحی مبسوط دارد. اگر بخواهیم همین بیت حافظ را از منظر عرفانی معنا کنیم، گرفتار بحری عمیق می‌شویم. این غزل با بیت «نفس باد صبا مشک‌فشان خواهد شد/ عالم پیر دگرباره جوان خواهد شد» آغاز می‌شود و بیت موردبحث ما بیت دوم است. شگفت آنکه این‌جا نیز مانند استدلال چارلز پرس حرف از جهان هستی و عالم پیر است. این عالم پیر تغییرپذیر و تکامل‌پذیر است.

گل‌ها در شعر عرفانی ما تجلیات گوناگون جلوه و جمال حق‌اند. و رنگ‌ها کیفیات مختلف ظهور الهی مانند قهر و لطف و حیات و عشق. شراب در این جایگاه، نشانه‌ی مستی و بی‌خودی عارفان در مواجهه با تجلی زیبایی‌های حضرت باری است. و شقایق، شهید راه صدق و حقیقت در معرفت الهی است. وقتی عالم پیر در تکامل خود با نوزایی دوباره جوان می‌شود، احوال سالک راه حق را دگرگون می‌کند. ارغوان سرخ‌رنگ، خود، نماد تجلی پرشور حق است که سالک را مدهوش می‌کند و سمن که با بوی خوشش نماد طهارت باطنی است، همان نفسِ لطیف سالک یا لطافت روحانی اوست که پذیرای جام حضرت عشق می‌شود. چشم نرگس چشم دل‌بینا و حقیقت‌بین عارف است که با بصیرت و کشف و شهود آماده‌ی دیدن حقیقت محضِ است. سالک با چشم نرگس خود وقتی ارغوان با جام سرخ عشق، شراب طهور معرفت را به دور سالکان آورد، به مکاشفه می‌رسد و در لحظه‌ی مکاشفه، راز داغ عشق را درمی‌یابد. و با چشم دل متوجه «سوز عاشقان» و «فنای شهیدان حقیقت» می‌شود. پس «گر در سرت هوای وصال است حافظا/ باید که خاک درگه اهل هنر شوی» زیرا تا داغ عشق را نشناسی، جمال حق را زیارت نمی‌کنی!

من در پژوهش مفصلی که درباره‌ی اندیشه‌ی پرس داشته‌ام، ندیده‌ام که او با عرفان شرقی آشنا باشد اما چون یکی از آموزه‌های اصلی او عشق‌انگاری (آگاپیزم) است و در تکامل کیهانی او، «هستی، یک جهان هدفمند با عشق الهی است که این عشق، چونان یک علّت غایی که درواقع یک علّت اولیه است، جهان را به سوی یک هدف ارزشی متعالی هدایت می‌کند»، و چون فلسفه و عرفان در ایران همزادی‌های فراوانی با مفهوم عشق الهی یونیانیان دارد، این هماهنگی‌ها دیده می‌شود.

فی‌الجمله آنچه نوشته شد تلاش بسیار نحیفی است که برای فهم دقیق هر بیت از متون کلاسیک شعر فارسی باید به خرج داد. و حالا ما در دبیرستان دوره‌ی اول چگونه با فرزندان‌مان ستیز می‌کنیم که گاهی معنای بیت را می‌دانند اما معنای کلمات و واژه‌های آن را نه! یعنی معلم معنایی به آنان داده تا حفظ کنند. از این ستم و درد و از این غفلت اگر بمیریم رواست!

گفت‌وگو با دکتر محمد رئیس‌زاده، رئیس کل سازمان نظام‌پزشکی کشور

«سلامت مردم» قربانی ساختار پیچیده تأمین اجتماعی است

● حسن فرامرزی

امیدوارم جامعه پزشکی را به عنوان سرمایه ببینند که هم می‌تواند سلامتی مردم را تضمین کند و هم باعث آبروی کشور در سطح دنیا شود که شده و هم یک فرصت بی‌نظیر برای توریسم سلامت، ارزآوری و خلق منابع در کشور ایجاد کند. این نگاه، نگاه یک مسئول تراز انقلاب اسلامی است، نه نگاه تنگ‌نظرانه و ذهن‌های بسته که جامعه پزشکی را رقیب خودشان می‌دانند و سعی می‌کنند جایگاهش را تنزل بدهند. مبنا هم در این باره قانون است. ما خودمان را تافته جدابافته نمی‌دانیم، چون اگر به موفقیتی هم رسیده‌ایم، ناشی از مشارکت و کمک همه بوده است، از معلمان، مهندسان، خانواده، نانوا تا کشاورز و پاکبان نقش داشته‌اند. ما متوجه این قضیه هستیم و انتظار داریم به حقوق پزشکان بر اساس نص قانون توجه شود و این سرمایه را به دست خودمان تخریب نکنیم. چالش اصلی در این باره زاویه نگاه برخی مسئولان و رسانه‌ها به جامعه پزشکی است که باید اصلاح شود. اگر اصلاح نشود، بی‌تعارف چند سال دیگر متخصص اطفال در کشور نخواهیم داشت. آن وقت همین آقایان گرفتار خواهند شد. من این را به شما می‌گویم باتجربه‌ترین جراح قلب اطفال ما بعد از ۱۸ سال از کشور خارج شد | صفحه ۱۰

حمیدرضا نیک عهد | جوان

تأکید عراقچی بر «دیپلماسی مقاومت‌محور» در «قانون جنگل» جهانی

■ سیدعباس عراقچی صبح دوشنبه طی سخنانی در کنفرانس بین‌المللی «سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی؛ دیپلماسی و مقاومت» با اعلام اینکه «در این نشست نه از خود شهید سلیمانی که از میراث آن شهید برای سیاست خارجی صحبت کنیم»، تصریح کرد: «سردار سلیمانی معمار محور مقاومت در منطقه بود، اما تأثیرات این معماری فراتر از سیاست‌های جاری خود را نشان داده است. معتقدم تفکر او که خود تجلی آرمان‌های انقلاب اسلامی است منبعث از بنیان نظری و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است که باید دیپلماسی مقاومت‌محور نامید» | صفحه ۱۵

قاطعانه می‌گفت من امسال شهید می‌شوم

● صغری خیل فرهنگ | خبرنگار گروه ایثار و مقاومت

■ به سمت خاوران می‌روم، منطقه‌ای که به «بی‌سیم» مشهور است. در میان کوچه پس کوچه‌هایش خانه‌ای به چشم می‌خورد که با ورود به آن نشانی از یک شهید بر در و دیوارش خودنمایی می‌کند؛ شهید اقتدار «سیدحسن قاسمی موسوی.» در خانه را می‌زنم. خانه‌ای کوچک به اندازه‌ای کمتر از ۴۰ متر. به محض ورود مادر شهید به استقبال‌مان می‌آید. در و دیوار این خانه کوچک و گچی با بخش‌های نمور و فرو ریخته‌اش داستان‌های زیادی را در خود نهان دارد. هر زاویه روایتگر استقامت زنی است که مردانه پای زندگی سیدحسن ایستاد و حالا با عشق و احساس می‌خواهد از خود و تنها دردانه شهیدش روایت کند | صفحه ۷

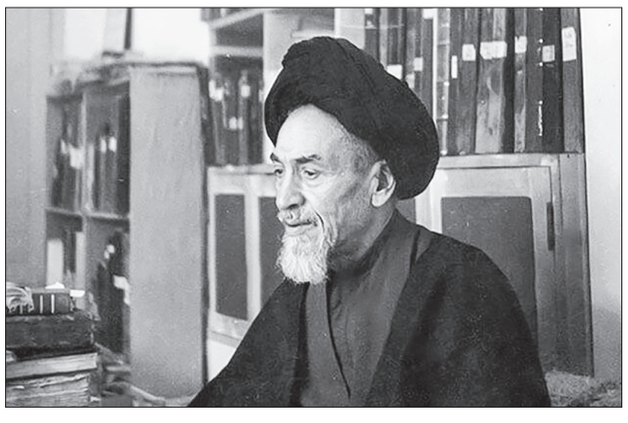

این ننگ را به کجا ببریم مملکت اسلامی ما را پایگاه اسرائیل کرده‌اند!

● احمدرضا صدری

■ آیت‌الله العظمی سید محمدهادی حسینی میلانی، تربیت یافته حوزه علمیه نجف در دوره مشروطیت و از شاگردان میرزای نائینی بود. هم از این روی نمی‌توانست نسبت به وقایع سیاسی و اجتماعی دوره خویش، بی‌تفاوت باشد. وی در دوره نهضت ملی و مقطعی که در کربلا اقامت داشت نیز نسبت به رویدادهای ایران بی‌تفاوتی نگزید. با این حال همراهی همه جانبه با نهضت اسلامی از سال ۱۳۴۱، آغازی بر یک دوره از مبارزات سیاسی او به شمار می‌رود. اینک ارجاع به آن عالم نامور پس از سپری شدن نیم قرن از رحلت وی از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی، می‌تواند بس درس‌آموز باشد. الگوگیری از چنین شخصیت‌هایی، به علما و طلاب در برابر امواج سهمگین توطئه و شبهه مدد خواهد رساند | صفحه ۹

رضا دهشیری | جوان

امنیت معادن کجای اولویت‌هاست؟

● حسین فصیحی | دبیر گروه حوادث

■ هزار و ۷۰۰ متر زیرِزمین، جایی که هوا سهمیه‌بندی است، نور مصنوعی و زمان کش‌دار، هزار و ۶۵۰ مرد هر روز وارد تونل‌هایی می‌شوند که بازگشت از آن تضمین‌شده نیست. آنها معدنچی‌اند؛ قشری زحمتکش که چرخ صنعت را می‌چرخانند، اما خودشان در سایه مانده‌اند. فاجعه معدن معدنجوی طبس که ۵۳ کارگر را به کام مرگ کشاند، فقط یک انفجار نبود، بلکه برملا شدن یک حقیقت تلخ بود؛ امنیت معدنچیان در ایران، هنوز یک مطالبه جدی و الزام‌آور نیست. رئیس کل دادگستری خراسان جنوبی می‌گوید معادن زغال‌سنگ ذاتاً پرخطرند و نمی‌توان فشار حداکثری بر آنها وارد کرد. اگر پرخطر بودن توجیه کاهش ایمنی شود، مرگ معدنچیان ادامه‌دار خواهد بود | صفحه ۱۴

یادداشت اقتصادی

وحید عظیم‌نیا | دبیر گروه اقتصادی

لایحه بودجه ۱۴۰۵ چرا باید رد می‌شد؟

رد کلیات لایحه بودجه سال ۱۴۰۵ در کمیسیون تلفیق مجلس شورای اسلامی نباید به منزله تقابل مجلس با دولت یا بن‌بست و کارشکنی تلقی شود، زیرا این اقدام در واقع پاسخی به مجموعه‌ای از کاستی‌های ساختاری، ابهامات حقوقی و ناسازگاری‌های اقتصادی بود | صفحه ۴

ویژه جوان

ظریف چشم‌بسته بر واقعیات و غرق در انتزاعیات

محمدجواد ظریف در مصاحبه با شبکه العربی ادعا کرده: هیچ یک از جریان‌ها در جهان عرب طی ۴۵ سال گذشته برای حمایت از ایران، حتی یک گلوله شلیک نکرده‌اند. هیچ یک از این کشورها علیه اسرائیل نیز شلیک نکرده‌اند تا ایران را خشنود کنند. اظهارات زمخت ظریف درباره حمایت جمهوری اسلامی ایران از گروه‌هایی مثل حماس، حزب‌الله، و دیگر گروه‌های مقاومت در برابر رژیم اسرائیل، در حالی است که به نظر بسیاری از صاحبنظران آگاه و تحلیلگران مستقل، این حمایت‌ها نه فقط به دلیل همدردی با مردم فلسطین، که به عنوان دفاع از ارزش‌های اساسی انسانی و اسلامی در قبال ظلم و اشغالگری است | صفحه ۲

یادداشت سیاسی

داود گودرزی

معیشت مردم با وعده‌های انتزاعی بسامان نمی‌شود

منطق «پاسخگویی در پایان ۱۴۰۵» در برابر سختی‌های روزانه بی‌معنی است؛ مردم نمی‌توانند یک سال منتظر بمانند تا ببینند آیا دولت «راضی کننده» بوده یا نه. نمایندگان و دولتمردان، هر دو باید پاسخگو باشند: مجلس چرا منفعل عمل می‌کند و به جای زیر سؤال بردن ناکارآمدی‌های دولت، با آن هم‌پیمان می‌شود؟ | صفحه ۶

یادداشت ورزشی

فریدون حسن | دبیر گروه ورزشی

چمن‌تختی از این مدیر به آن مدیر!

ماجراهای اداره کل ورزش استان تهران با ورزشگاه تختی و چمن آن در نوع خود بی‌نظیر است. در دوران علی جوادی، ورزشگاه تختی ظرف چهار سال دو بار زیر کشت چمن رفت و هر بار بدتر از قبل تحویل آقایان شد. اما با وجود مشکلات فراوان چمن و بلااستفاده ماندن کل ورزشگاه، مدیر کل وقت همواره اصرار داشت که ورزشگاه تختی درحد ورزشگاه‌های استاندارد جهان است. حالا جناب سرپرست فعلی قدم در همان راه رئیس قبلی گذاشت و می‌گوید در حال حاضر بزرگ‌ترین مشکل ورزشگاه، چمن است | صفحه ۱۳